

بازی اسرائیل با آتش در یمن

محمد البخیتی، یکی از مقامات ارشد جنبش انصارالله در یمن، پس از آنکه جت‌های اسرائیلی با عبور از آسمان شبه‌جزیره عربستان، نخست‌وزیر این گروه و جمعی از اعضای کابینه‌اش را در صنعا، پایتخت یمن ترور کردند، اعلام کرد: «جنگ وارد مرحله جدیدی شده است.»

این مقام ارشد انصارالله، جنبشی که به حوثی‌ها شناخته می‌شود، درست می‌گوید. این حمله که اسرائیل کانس، وزیر دفاع اسرائیل وعده داد که «آغاز ماجراست»، نشان‌دهنده تغییر بزرگی در نقشه‌کشی برای جنگ فرسایشی دوساله بین پیشرفته‌ترین ارتش منطقه از نظر فناوری و مقاوم‌ترین نیروی چریکی آن است.

تلافی این حمله سریع اتفاق افتاد، هر چند از نظر نظامی بی‌اثر بود: موشک‌هایی که به سمت اسرائیل پرتاب شدند، بر فراز آسمان عربستان سعودی متلاشی شدند. در داخل کشور، سرکوبی بدبینانه علیه جاسوسان احتمالی آغاز شد. نیروهای امنیتی حوثی به دفاتر «برنامه جهانی غذا» و یونسف حمله کردند و دست کم ۱۱ کارمند سازمان ملل را در یورش که بلافاصله توسط دبیرکل سازمان ملل محکوم شد، بازداشت کردند.

کاتالیزور این رویایی، جنگ غزه بود که پس از حملات حماس در هفتم اکتبر به اسرائیل آغاز شد و سوخت ایدئولوژیکی و فرصت سیاسی را برای حوثی‌ها به‌وجود آورد تا خود را متحول کنند. با پوشش همبستگی با فلسطینیان، آرمانی که رهبر حوثی‌ها، عبدالمالک حوثی، به‌عنوان «فدakarی در راه خداوند متعال»، آنها توانستند از بازیگر منطقه‌ای به اخلالگر جهانی تبدیل شوند و فقط چند هفته پس از حملات حماس موشک‌هایی را به سمت اسرائیل پرتاب کردند و یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های کشتی‌رانی در جهان را به گروگان گرفتند.

در ماه مه، صفحه شطرنج به‌طور خطرناکی تغییر کرد؛ زمانی که دولت دونالد ترامپ برای خروج از یک کمپین هوایی پرهزینه و ناکارآمد مشتاق بود، برای برقراری آتش‌بس غافلگیرکننده‌ای، با حوثی‌ها به توافق رسید. این توافق که با میانجی‌گری عمان به سرانجام رسید ساده بود: آمریکا بمباران اهداف حوثی‌ها را متوقف می‌کرد و حوثی‌ها هم حمله به کشتی‌های آمریکایی را متوقف می‌کردند. ترامپ به سبک خاص خود اذعان کرد که حوثی‌ها «تسلیم شدند» و در عین حال «شجاعت» آنها را تقدیر کرد.

این توافق در واقع یک پیروزی تبلیغاتی برای حوثی‌ها بود، به آنها اجازه داد ادعا کنند که یک ابرقدرت را زمین زده‌اند و استوار باقی ماندند. برای ایالات متحده این یک خروج معاملاتی بود که توقف هزینه‌ها را بر دستیابی به هدف ازپیش‌اعلام‌شده «نابودی» این گروه در اولویت قرار داد. نکته مهم این است که این توافق بدون مشورت با اسرائیل یا دولت یمن از نظر بین‌المللی به‌سمیت شناخته شده، انجام شد که هر دو طرف را در معرض آسیب قرار می‌دهد. برای اسرائیل این اقدام یکجانبه آمریکا به این معنا بود که برای مقابله با حوثی‌ها تنها مانده. برای شورای رهبری ریاست‌جمهوری یمن یا PLCT، ضربه‌ای ویرانگر به نهاد از هم‌پاشیده‌ای بود که دولت به‌رسمیت شناخته شده را تشکیل می‌دهد. مصطفی نومن، معاون وزارت خارجه یمن شگفتی و ناامیدی دولت را به‌تصویر کشید و به شبکه بی‌بی‌سی گفت که در ماه مه با سوالاتی به واشنگتن آمده بود و «با سوال‌های بیشتری آن را ترک کرد.»

خروج نیروهای آمریکایی از درگیری مستقیم نتوانست صلحی را رقم بزند. در عوض، محیطی مجاز برای تشدید درگیری بین اسرائیل و حوثی‌ها ایجاد کرد و مشکلی که برای واشنگتن دور از خانه بود را به یک چالش استراتژیک حل نشده برای متحد منطقه‌ای خود تبدیل کرد. برای رهبران کنونی اسرائیل، این دیگر جنگی برای محدود کردن نیست بلکه یک جنگ صلیبی بزرگتر است؛ همانطور که بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل می‌گوید، عملیاتی برای حذف پله به پله «محور مقاومت». استراتژی اسرائیل از جنگ با حوثی‌ها یک روز پس از کشتار نخست‌وزیر حوثی‌ها در صنعا قاطعیت خود را نشان داد، زمانی که در یکی از حملات هوایی اسرائیل به شهر غزه، ابو عبیده، سخنگوی حماس کشته شد.

برای سیاستمداران اسرائیلی، ترورهای پشت‌سر هم نمایشی از یک باور استراتژیک دیرینه بود که آنها در جبهه‌های متعدد امامادشمنی یکسان می‌جنگند. اما پیامدهای این استراتژی بسیار شدید است و چشم‌انداز سیاسی شکننده را به سمت فروپاشی می‌برد. ورود مستقیم اسرائیل به این درگیری، روند رسمی صلح در یمن را عملاً منسوخ کرده است.



اقتصاد ابزار دیپلماسی

چرا دوران استفاده یکجانبه آمریکا از مزیت‌های اقتصادی برای اعمال فشار بر کشورهای مثل چین به پایان رسیده است؟



هنری فارل، دانشمند سیاسی ایرلندی و استاد امور بین‌الملل در دانشگاه مطالعات بین‌الملل جان هاپکینز به همراه ابراهام نیومن، دانشمند سیاسی و استاد دانشگاه جورج تاون در گزارشی در مجله فارن افزرز تحلیل می‌کنند که چگونه قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا و چین، در رقابت جهانی بر سر روابطی نظامی یا دیپلماسی، به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای اقتصادی، مثل اعمال محدودیت بر تجارت، تحریم‌ها و کنترل فناوری به‌عنوان سلاح استفاده می‌کنند؛ جهانی که در آن کشورها برای تأمین امنیت ملی و برتری استراتژیک خود، از «جهانی‌شدن» یا تجارت آزاد به استفاده از تسلیحاتی کردن ابزارهای اقتصادی روی آورده‌اند. پیشتر این آمریکا بود که از این مزیت‌ها بهره می‌برد. اما امروز رقبای این کشور از جمله چین با توسعه قابلیت‌های خود، از همان ابزارهای اقتصادی به‌عنوان اهرم فشار علیه آمریکا استفاده می‌کنند. در ادامه خلاصه‌ای از این گزارش را می‌خوانید:



یاسمن طاهریان

خبرنگار گروه بین‌الملل

در ماه ژوئن وقتی که واشنگتن اعلام کرد بر سر چارچوبی برای حل مناقشات تجاری با چین به توافق رسیده، تغییری بی‌سروصدا در اقتصاد سیاسی جهان را رقم زد. این آغاز عصر جدیدی از «آزادی» نبود که دونالد ترامپ تحت عظمت یکجانبه آمریکا تصور می‌کرد یا بازگشتی به رویای رقابت کنترل‌شده میان قدرت‌های بزرگ در دولت بایدن. در مقابل، شروع واقعی عصر استفاده از وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان سلاح بود. دورانی که طی آن آمریکا تجربه می‌کند که زمانی که دیگران همانند خودش مقابله به مثل می‌کنند، چه حسی دارد. این عصر جدید بر اساس استفاده از ابزارهای اقتصادی و فناوری به‌عنوان سلاحی برای اجبار و سوءاستفاده از دیگر کشورها شامل تحریم‌ها، حمله به زنجیره تأمین و اعمال محدودیت بر صادرات، شکل گرفته است. در این دوران بسیاری از ابزارهای کنترل در زیرساخت‌هایی که برای حمایت از وابستگی متقابل در اقتصاد جهانی شکل گرفته بودند، تغییر کاربری پیدا کرده‌اند. آمریکا بیش

FOREIGN AFFAIRS

از دو دهه است که به‌طور یکجانبه از این نقاط مقابله استراتژیک در اقتصاد، جریان اطلاعات و فناوری در جهت منافع استراتژیک خود استفاده می‌کند. اما بازار مبادلات به‌شکل نامیدکننده‌ای با امنیت ملی گره خورده و آمریکا هم اکنون باید در جهانی که در آن قدرت‌های دیگر هم می‌توانند از اهرم فشار خود استفاده کنند، از منافع خود دفاع کند.

این همان دلیلی است که دولت ترامپ مجبور شد با چین به توافق برسد. مقامات دولت آمریکا هم اکنون می‌دانند که امتیازاتی را در حوزه کنترل صادرات نیمه‌هادی‌ها در ازای لغو تحریم‌های عناصر نادر خاکی که صنعت خودروی آمریکا را فلج کرده، اعطا کرده‌اند. شرکت‌های آمریکایی مثل سیناپسیس و کدنس، که سخت‌افزارهای طراحی تراشه‌ها را تولید می‌کنند می‌توانند برای بار دیگر فناوری خود را به چین عرضه کنند. این امتیاز به صنعت نیمه‌هادی‌های چینی کمک می‌کند تا از منگنه‌ای که دولت بایدن با هدف محدود کردن توانایی چین در ساخت نیمه‌هادی‌های پیشرفته، ایجاد کرده بود، خارج شوند و شرکت آمریکایی انویدیا می‌تواند دوباره تراشه‌های H۲۰ خود را برای آموزش هوش مصنوعی (جهت تقویت قابلیت پیش‌بینی، حل مشکلات یا تولید محتوا) به مشتریان چینی بفروشد.

نگاه تحلیگران

در ماه ژوئن، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا در یکی از سخنرانی‌هایی که توجه بسیار کمی گرفت، به استدلال دولت اشاره کرد. روبیو گفت که چین بازار عناصر نادر خاکی را «به انحصار خود درآورده» و آمریکا و جهان را با «کمبود منابع» مواجه کرده است. دولت آمریکا به این نتیجه رسیده بود که «قابلیت‌های صنعتی آمریکا عمیقاً به تعدادی از دولت-ملت‌های متخاصم از جمله چین وابسته است که می‌توانند از آن به‌عنوان تهدیدی استفاده کنند» و «ماهیت ژئوپلیتیک» را در «یکی از بزرگترین چالش‌های قرن جدید» تغییر دهند.

با اینکه روبیو بر راه حل اتکا به خود تأکید داشت، عجله دولت آمریکا برای رسیدن به توافق نشان‌دهنده محدودیت‌های عملکرد یک‌جانبه است. ایالات متحده از تهدیدهای خود برای اینکه رقبای خود را متقاعد کند بخش‌های حیاتی اقتصاد آمریکا را فلج نکنند، عقب‌نشینی کرده است. قدرت‌های دیگر هم برای چگونگی پیشبرد منافع خود در جهانی که قدرت اقتصادی و امنیت ملی به یکدیگر گره خورده‌اند و یکپارچگی اقتصادی و فناوری هم از یک قبول به یک تهدید تبدیل شده، سردرگم شده‌اند. پس از آنکه کشورهای دیگر به بمب اتمی رسیدند، واشنگتن مجبور شد وضعیت امنیت ملی خود را بازسازی کند. به همان روش مشابه هم حالا مجبور است وضعیت امنیت اقتصادی خود را برای جهانی بازسازی کند که در آن کشورهای متخاصم و متحد می‌توانند از وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان سلاح استفاده کنند. به‌طور خلاصه، توسعه سلاح‌های اقتصادی همانند توسعه سلاح‌های هسته‌ای شکل گرفته و مخصصه‌های جدیدی را برای ایالات متحده و سایر قدرت‌ها ایجاد کرده است. چین با سرعت قابل توجهی خود را با جهان جدید سازگار کرده، اما قدرت‌های دیگر مثل کشورهای اروپایی با چالش روبه‌رو شده‌اند. همه مجبور شده‌اند تا تفکر استراتژیک خود نسبت به هم‌پوشانی دکنترین‌ها و قابلیت‌های خود با قدرت‌های دیگر و همچنین چگونگی واکنش کسب و کارها که منافع و قابلیت‌های خود را دارند، به‌روز کنند. مشکل آمریکا این است که دولت ترامپ تمام منابع مورد نیاز برای توسعه منافع آمریکا و ابزارهای محافظت از خود در برابر اقدامات مشتری را حذف کرده است. در عصر هسته‌ای، آمریکا سرمایه‌گذاری‌های بی‌سابقه‌ای را در نهادها، زیرساخت‌ها و سیستم‌های تسلیحاتی کرده که آن را به سمت مزیت درازمدت سوق می‌دهد. حالا، به‌نظر می‌رسد دولت ترامپ فعلاً نه در حال تضعیف این منابع قدرت است. هم‌زمان با اینکه رویکرد دولت در قبال چینی‌ها ضربه در برابر ضربه است، اما سیستم‌های تخصصی ضروری برای هدایت موازنه‌های پیچیده‌ای که با آن روبه‌روست، از بین برده است. هر دولتی مجبور است برای پیشبرد اهداف خود تغییراتی را ایجاد کند اما این اولین دولتی است که در نیمه مسیر بخش‌هایی را بدون الگویی مشخص از کار انداخته است.

همانطور که چین به سرعت خود را با واقعیت‌های جدید وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان سلاحی برای اعمال فشار سازگار می‌کند، در حال ایجاد کردن «انباشت» جایگزین خود از صنایع پیشرفته تقویت‌کننده متقابل با محوریت اقتصاد انرژی است. اروپا هم اکنون تقلا می‌کند اما در طول زمان ممکن است مجموعه‌ای از فناوری‌های جایگزین خود را ایجاد کند. ایالات متحده به‌طور منحصربه‌فردی در حال از بین بردن مزیت‌های فناوری و نهادی خود است. شکست واشنگتن برای ایجاد تغییر در سیستم بین‌المللی تنها به منافع ملی آمریکا آسیب می‌زند بلکه سلامت درازمدت شرکت‌های آمریکایی و جان شهروندان آمریکایی را تهدید می‌کند.

▼ محصول ایده «جهانی‌شدن»

وابستگی متقابل به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار، محصول جانبی غیرمنتظره‌ای از دوران بزرگ جهانی شدن است که رو به پایان می‌رود. پس از پایان جنگ سرد، کمپانی‌های اقتصادی در جهان وابستگی متقابلی را روی زیرساخت‌هایی با مرکزیت آمریکا ایجاد کردند. پلتفرم‌های فناوری آمریکا شامل اینترنت، تجارت الکترونیک و بعدها شبکه‌های اجتماعی، سیستم‌های ارتباطات جهانی را به هم مرتبط کرده است. سیستم‌های مالی جهانی همچنین به لطف تسویه‌حساب به دلار با یکدیگر ادغام شده‌اند که در آن کسب و کارها برای رسیدن به توافق‌های بین‌المللی، بانک‌های واسطه که این تراکنش‌ها را انجام می‌دهند و سیستم پیام‌رسان مالی (سوئیفت)، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از دلار آمریکا استفاده می‌کنند. تولید نیمه‌هادی‌ها با محوریت آمریکا به تعداد بیشماری از فرایندهای تخصصی در سراسر اروپا و آسیا توسعه پیدا کرد اما مالکیت معنوی اصلی، مثل طراحی سخت‌افزارهای نیمه‌هادی‌ها، در دستان چند کمپانی آمریکایی باقی ماند. هر کدام از این سیستم‌ها را می‌توان به‌عنوان «دسته» خاص خود در نظر گرفت، مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از فناوری‌ها و خدمات مرتبط که یکدیگر را تقویت می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که مثلاً سرمایه‌گذاری در اینترنت آزاد به‌طور فزاینده‌ای به‌معنای سرمایه‌گذاری در پلتفرم‌ها و سیستم‌های تجارت الکترونیک آمریکایی